مسلمانان هندوستان و استعمار انگلستان در کتاب رهبر شهید!

در تحلیل مکانت اثر

محمدرضا کائینی - کتاب «مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان» در اوایل سال ۱۳۴۷، توسط آیت‌ا... سیدعلی خامنه‌ای تالیف و ترجمه گشت و در تیر ماه همان سال نیز روانه بازار نشر شد. همان‌گونه که مؤلفِ محقق در مقدمه اشاره کرده‌اند، نسخه اصلی این کتاب «کفاح المسلمین فی تحریر الهند» نام دارد که توسط یکی از علمای دانشگاه الازهر به نام «عبدالمنعم النمر» نگاشته شده و محصول سیر و سیاحت او در هند و مشاهده محققانه کتابخانه‌ها و مراکز مبارزه در این کشور است؛ با این همه از آن‌رو که آیت‌ا... خامنه‌ای در هنگام ترجمه این کتاب، یادداشت‌ها و پژوهش‌هایی را برای بارورتر کردن این ترجمه در اختیار داشته‌اند و به لحاظ اینکه اگر این نکات در پاورقی ذکر می‌شدند، موجب از هم گسیختگی و عدم توازن متن و حاشیه کتاب می‌شد، آنها را در متن کتاب گنجانده‌اند، به همین دلیل نام ایشان بر جلد این اثر، به عنوان مؤلف و مترجم ذکر شده است.

در تحلیل مکانت این اثر باید گفت که تاریخ تدوین و محتوای آن، بیش از هر چیز، نوعی سنخیت بین موضوع اثر و شرایط اجتماعی آن روز ایران را نشان می‌دهد که از جنبه تاریخی، درخور تأمل است. این کتاب حدود پنج سال پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و در شرایطی که گروه‌های مبارزی پدید آمده و برخی متلاشی و دستگیر شده بودند و برخی دیگر در تدارک بارورتر کردن فکر و برنامه خود برای آینده بودند، به رشته تحریر در آمده است. در این دوره بسیاری از گروه‌های مبارز در حال مطالعه در تاریخ نهضت اسلامی در سایر کشورها و مبارزات مسلمانان و تعاملات آنها با جنبش‌های ضد استعماری معاصر بودند. در واقع این اثر پاسخی به نیاز عناصر و جریانات مبارز برای مطالعه شیوه‌هایی بود که مسلمانان در شرایط گوناگون و کشورهای متفاوت برای مبارزه با استعمار در پیش گرفته بودند. اشارات مولف و مترجم اندیشمند در مقدمه کتاب نشان می‌دهد که این نکته مطمح نظر ایشان بوده است، هرچند سانسور مانع از بیان آن شده است. همان‌گونه که خود ایشان در مقدمه ذکر کرده‌اند، در نظر داشته‌اند بر این کتاب دیباچه‌ای مبسوط بنویسند، آن‌چنان که درخور موضوع کتاب است، اما ذکر کرده‌اند که شرایطی خاص، آن فسحت میدان را دریغ می‌دارد و بی‌مقدمگی این کتاب را ایجاب می‌کند. به هر حال قبل از ورود به موضوع بررسی این اثر، مروری بر مقدمه کوتاه، اما پر نکته مؤلف و مترجم خالی از لطف نیست:

* مقدمه‌ای که نوشته نشد

در نظر بود مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته شود، آن‌ چنان که درخور موضوع آن است و شامل آنچه در این باب می‌باید گفت از قبیل وضع کلی نهضت هندوستان که از جهاتی در میان همه نهضت‌های قرن یکتا و بی‌نظیر است، تعیین تاریخ نسبتاً دقیق شروع نهضت که خود گویای حقایق فراوانی است، شرح حال برخی از نخستین بانیان این نهضت؛ انگیزه اینجانب در تهیه این ترجمه که شاید به نظر برخی فقط تجدید خاطره‌ای است از یک مسئله صرفاً تاریخی، بیان علت اصلی اینکه مسلمانان هند مورد تهمت سازش با دشمن قرار گرفته‌اند و علت اصلی اینکه حتی بعضی از کتاب‌نویسان مسلمان نیز تحت تأثیر این فکر غلط به هم‌کیشان بی‌گناه خود تاخته‌اند، نقش استعمار غربی در این زمینه و پاره‌ای مطالب دیگر است. ولی اکنون که شرایطی خاص، آن فسحت میدان را دریغ می‌دارد و «بی‌مقدمگی» این کتاب ایجاب می‌کند، خود را از یادآوری چند موضوع ناگزیر می‌بینم:

* نخست اینکه اصل عربی این کتاب که «کفاح المسلمین فی تحریر الهند» نام دارد، به قلم یکی از علمای وابسته به دانشگاه «الازهر» به نام «عبدالمنعم النمر» نوشته شده و محصول 26 ماه گردش در هند و دیدار نزدیک از منابع اطلاع، کتاب‌ها، کتابخانه‌ها، شهرها و مراکز مبارزه و ... است و به این دلیل، بسی متقن‌تر و قابل اعتمادتر از نوشته‌هایی است که از راه دور و فقط به استناد یک یا چند نوشته آن هم مربوط به وابستگان به یک صف تهیه شده و قضاوت یکی از دو طرف متخاصم عیناً در آن بازگو شده است. این نویسنده محترم که تاکنون برای اینجانب به تفصیل و خصوصیات، شناخته نیست، محصول این گردش علمی و مطالعی را در دو کتاب گرد آورده که یکی کتاب حاضر است و دیگری کتابی است به نام «تاریخ الاسلام فی الهند» که آن نیز برای اهل تحقیق و مطالعه کتابی تازه، سودمند و پربهره است.

* دیگر اینکه اینجانب هر چند ابتدا فقط عزم ترجمه این کتاب را داشتم، ولی پس از شروع، چون در برخی موارد مطالب و یادداشت‌هایی متناسب با موضوع متن کتاب در اختیار بود و آوردن همه آنها در پاورقی گذشته از اینکه رشته مطالب را در ذهن خواننده می‌گسیخت، وضع صفحه‌بندی کتاب را از لحاظ توازن متن و حاشیه، بی‌قواره و ناخوشایند می‌ساخت، ترجیح دادم که آن یادداشت‌ها را نیز در متن بگنجانم و فقط آنچه را که به‌راستی حاشیه است در پاورقی جای دهم. بدین‌قرار کتاب از صورت ترجمه محض خارج شد و عنوان «ترجمه و تألیف» گرفت.

* دیگر آنکه در مواردی که مؤلف مطلبی را از کتابی نقل کرد و ترجمه فارسی آن کتاب نیز موجود بود، با وجود مراجعه به آن ترجمه فارسی، عیناً متن عربی کتاب را ـ که گاه خود آن نیز ترجمه دیگری است،

از متن انگلیسی کتاب مورد نقل- به فارسی برگردانیده‌ام، ولی از ترجمه فارسی هم برای رفع ابهام‌هایی که احیاناً وجود داشته، استفاده برده‌ام.

* دیگر آنکه روش من در این ترجمه نیز برگردانیدن مطلب متن کتاب است به فارسی با حفظ روح بیان و ملاحظه پاره‌ای از خصوصیات تعبیر. نه ترجمه کلمه به کلمه یا حتی جمله به جمله به خاطر عنوان «امانت»! چه اگر مراعات این امانت، موجب نارسایی سخن و احیاناً دگرگون کردن مراد مؤلف شود، ترک آن به امانت نزدیک‌تر است.

* و دیگر آنکه در دو سه مورد از ترجمه تطویل‌ها و تکرارهایی از آن‌گونه که در کتب عربی فراوان به چشم می‌خورد، صرف نظر شد و در آخر کتاب نیز چند فصل بزرگ که مطلقاً به موضوع مورد نظر اینجانب ارتباط نداشت، به‌کلی اسقاط شد. امید است این کار ناچیز در راه روشن‌بینی مسلمانان ایران، گام مؤثری باشد. سیدعلی خامنه‌ئی تیرماه ۱۳۴۷»

انتشار این کتاب در محافل دینی، فکری و مبارزاتی آن دوره، بازتابی نمایان و نسبتاً گسترده‌ داشت. به‌طور مشخص این پژوهش‌ مورد توجه تنی چند از اندیشمندان بزرگ اسلامی کشور قرار گرفت. به عنوان نمونه، استاد شهید آیت‌ا‌ مطهری در حاشیه‌ای که بر صفحات اولیه یکی از نسخ این کتاب نوشته، آورده است که در روزهای ۴۸/۵/۲۷ الی ۴۸/۶/۱، این کتاب که از سوی مؤلف و مترجم اهدا شده است، در مشهد مطالعه شد. بسیار کتاب مفید و لازمی است و در موضوعاتی مانند این موضوع زیاد باید نوشته و به همین خوبی باید تجزیه و تحلیل بشود جزاه‌ ا‌ عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء. مرتضی مطهری۴۸/۶/۱.

در واقع برگزیدن پژوهش در تاریخ تعامل مسلمانان با نهضت رویارویی با استعمار انگلیس در هندوستان، انتخابی هوشمندانه بود، زیرا تنوع دینی و قومی نژادی موجود در این کشور، فرایند مبارزه را دشوارتر می‌سازد و با دشوارتر شدن مبارزه، شیوه‌های آن هم به تناسب، بسیار ظریف‌تر و دقیق‌تر خواهد بود و طبعاً ارائه الگوی تعامل مسلمانان با چنین حرکت شکننده، دشوار و در عین حال پرتنوعی می‌توانست در آن شرایط بس کارآمد باشد.

مؤلف محقق در دیباچه‌گونه‌ای بر این کتاب که تحت عنوان «سرآغاز» آمده، ضمن اشاره به این نکته که نخستین بار در روزگار خلفای راشدین، دروازه‌های هند به روی اسلام گشوده شد، به این نکته اشارت

دارد که واسطه نفوذ اسلام به هند، اقشاری از مسلمانان، از جمله بازرگانان بودند و گاه یورش‌های نظامی کوچک که به وسیله خلفا اداره و رهبری می‌شد. تسلط اسلام بر هند در دوره خلفای اموی و عباسی توسعه روزافزون پیدا کرد و بعد از اینکه حکومت عباسی رو به ضعف نهاد، نفوذ آنان در هند نیز روز به روز کمتر شد و به‌تدریج حکام داخلی، سر بلند کردند و هر یک در گوشه‌ای علم سیادت و استقلال برافراختند. با این همه پس از مدتی محمود غزنوی با حکم جهاد با بت‌پرستان به آن سرزمین حمله کرد و پس از حملات و فتوحات پی‌درپی، بخش بزرگی از هند را به قلمرو حکومت خود افزود. در ادامه و به مرور قدرت پادشاهان باکفایت از بین رفت و در پی آنان، مردمانی ضعیف‌النفس به حکومت رسیدند و پادشاهان مسلمان دهلی، روز به روز ضعیف‌تر شدند. در این میان دولت پرتغال و کمپانی هند شرقی بر سر این میراث اسلامی با یکدیگر منازعه نمودند و سرانجام کمپانی انگلیسی هند شرقی توانست بر رقیبان خود فائق آید.

پس از این تسلط، مسلمانان غیور و با حمیّت که به حقیقت کار واقف بودند، کوشیدند تا این سرطان خطرناک را که در پیکره عظیم هند پیش می‌رفت، متوقف سازند. در این دوره جنگ‌های جدی و پرحجمی با انگلیسی‌ها اتفاق افتاد که می‌توان مجموعه آن را انقلاب نامید، امرای مسلمان و هندو با اتحاد توانستند حرکت عظیمی را سامان بدهند، هرچند که پس از چندی با اعزام سپاهیان تازه‌نفس انگلیسی از یک سو و خاتمه یافتن جنگ ایران و انگلیس از سوی دیگر، به این کشور استعمارگر مجال داد تا بتواند بر انقلاب مردم غلبه کند. پس از شکست انقلاب، اختیار اداره هندوستان از کمپانی هند شرقی به حکومت انگلیس انتقال یافت و ملکه ویکتوریا، هند را جزئی از امپراتوری بریتانیا اعلام کرد.

* گزارشی از فصول کتاب

فصل اول: در این فصل، مولف و مترجم و محقق با اشاره به طرح انگلیسی‌ها در تعامل با هندوها و نیز فرقه‌هایی چون سیک‌ها و پارسی‌ها و بی‌توجهی به مسلمان‌ها با ارائه شواهدی نشان می‌دهد که از همان آغاز سلطه‌گری انگلیس، انگیزه مقاومت در ذهن و دل مردم هندوستان وجود داشته است و علما و شخصیت‌های بزرگی هم در این اندیشه بوده‌اند. در واقع مقاومت جانانه مسلمانان هند در سال‌های بعد و حضور مؤثر آنها در نهضت مبارزه با انگلیس، معلول نوعی تدارک فکری و نظری از سال‌ها قبل بوده است، با این همه، در میان عالمان مسلمان نظریه یکسانی وجود نداشته است و به عبارت دیگر در جبهه مسلمانان، دو نوع رهبری به وجود آمد. یکی رهبری مذهبی که علما بر عهده داشتند و دیگر رهبری‌ای که سِر سیداحمدخان در اختیار گرفته بود. احمدخان در واقع با استعمار انگلیس چالشی نداشت و بیشتر در پی پر کردن شکاف بین مسلمانان و دولت بود. او مردم را به تفاهم و ایجاد اطمینان متقابل با انگلیسی‌ها دعوت و ضرورت آشتی طرفین را گوشزد می‌کرد. در همین دوره است که سیدجمال‌الدین

اسدآبادی هم در جدالی که پیرامون عقاید سیداحمدخان در هند برپا بود، وارد شد و با او به رویاروئی پرداخت. در مجموع عقیده سید درباره احمدخان، همان عقیده علمای هند بود که او را به الحاد و بی‌دینی می‌شناختند و افکار او را محکوم می‌کردند. از نظر سیدجمال، احمدخان و پیروانش منافقانی بودند که با تظاهر به مسلمان بودن، با اسلام به دشمنی می‌پرداختند و عملاً منظوری جز فاسد کردن عقاید مذهبی مسلمانان و فرو نشانیدن شور و روحیه حماسی آنها نداشتند.

فصل دوم: در آغاز این فصل، نویسنده با اشاره به ظهور گاندی و مطرح شدن مفاهیمی چون نافرمانی و مقاومت مدنی از سوی او، به تبیین این دیدگاه پرداخته و اظهار می‌دارد که از دیدگاه این رهبر مبارزات، مردم در نافرمانی و عدم همکاری با دولت، باید از روش‌های مسالمت‌آمیز استفاده کنند. مثلاً فرزندان خود را به مدارس دولتی نفرستند، به دادگاه‌ها مراجعه نکنند، در ارتش دولتی داخل نشوند و هر گاه دولت دستوری صادر کرد، با آن به مخالفت بپردازند. علاوه بر این، رفتارهای ناگوار دولت از قبیل بازداشت‌ها و ضربات وحشیانه را با بردباری و مقاومت تحمل کنند. به حقیقت، گاندی را باید معلم خویشتنداری و موجد نهضت عدم خشونت دانست. وی در آغاز این تفکر را درباره خود به اجرا درآورد و مانند همه مرتاضان به منظور تسلط بر نفس و سرکوب تمایلات طبیعی، این کار را شروع کرد و این زمانی بود که در آفریقای جنوبی می‌زیست. به این ترتیب در هندوستان، نهضت مقاومت منفی به وجود آمد و نظر جهانیان را به خود جلب کرد. مسلمانان نیز اگرچه به لحاظ اعتقادات اصیل و بنیادین خود با عدم خشونت و رفتارهای دامن‌زننده به آن مخالف بودند، اما به‌طور کامل نمی‌توانستند آن را وجهه همت قرار دهند. در واقع سخنی که گاندی می‌گفت، مبارزه را تنها تا مراحلی از آن، پیش می‌برد، فطرت و عقل سلیم انسانی در مواجهه با دشمنی قهار و ظالم، درصد و میزانی از خشونت و مواجهه قهرآمیز را توصیه می‌کند. این چیزی بود که جواهر لعل نهرو آن را به عنوان یک انتقاد به روش گاندی نقل می‌کرد:مروری بر تجربیات مبارزه مسالمت‌آمیز موجب می‌شود که در اندازه ارزش عدم خشونت، راه مبالغه را نپیماییم و به این نتیجه برسیم که عدم خشونت هر چند به خودی خود وسیله‌ای مترقی و مورد پسند است، ولی در جهان کنونی ما نمی‌توان آن را تنها نقطه اتکا و اعتماد دانست.

فصل سوم: در این فصل مؤلف ارجمند درباره موضع مسلمانان در برابر تِز نافرمانی مدنی، شرح و بسط بیشتری ارائه نموده است. ایشان در آغاز با استناد به سخنان برخی از علما و متولیان امور مسلمانان در هند، نشان می‌دهند که اساساً رویکرد نافرمانی مدنی و عدم همکاری با دستگاه، از سال‌ها قبل و به‌طور طبیعی توسط مسلمانان عملی شده بود و آنچه گاندی بعدها اظهار کرد، نکته جدیدی به شمار نمی‌رفت و دقیقاً به همین دلیل هم بود که وقتی گاندی نظریه عدم همکاری را پیشنهاد کرد، مسلمانان پیش از هر طبقه دیگری با او همصدا شدند و با شور و حرارت بیشتری نسبت به گذشته، آن را به مرحله

اجرا درآوردند و در راه آن قربانی دادند. با این همه مشخص بود که مسلمانان به دلیل تعالیم مذهبی خود، اگر مورد تعدی و تجاوز قرار می‌گرفتند، باید از خود دفاع می‌کردند و به حملات دشمن پاسخ می‌گفتند، زیرا اسلام با اینکه اخلاقیات مسالمت‌آمیز را سرلوحه آموزش‌های خود قرار داده است، در عین حال دفاع از مظلوم و مواجهه با ظالم را هم تکلیف کرده و در مواردی لازم دانسته است. گاندی هم از آنجا که چنین تفکری را در مسلمانان سراغ داشت، هنگامی که می‌خواست برنامه عدم تعرض خود را اعلام کند، از ناحیه مسلمانان نگران بود و می‌دانست که آنها بر اساس آموزش‌های دینی خود نمی‌توانند در برابر ظلم و تجاوز، آرام بگیرند و موضع مسالمت‌آمیز اتخاذ کنند. در واقع مسلمانان در پی مبارزات به دنبال هدفی والاتر و بالاتر از گاندی بودند و آن به دست آوردن آزادی کامل و بیرون راندن انگلیسی‌ها از هند بود که در آغاز، حتی گاندی هم به آن نمی‌اندیشید.

فصل چهارم: در این فصل سال‌های پیش از ۱۹۲۲ که نهضت نافرمانی مدنی برای نخستین بار به وسیله گاندی اعلام شد، سال‌های طلایی مبارزات مردم هند قلمداد شده است. در این دوران، هندوستان شاهد اتحاد و همبستگی بی‌نظیر در میان نژادها و ملیت‌های آن سرزمین، از جمله هندوها و مسلمان‌ها که بزرگ‌ترین اقلیت‌ها را تشکیل می‌دادند، بود و به برکت همین تفاهم، ملت هند توانست تا مرز پیروزی پیشروی کند.

فصل پنجم: نویسنده در این فصل با اشاره به ایجاد نیروی شگرف ناشی از اتحاد مسلمانان و هندوها و پیروزی‌ها مهم آنها، برافراشتن علم اختلاف بین این دو نحله در هندوستان را از ترفندهای استعمار انگلیس برای جلوگیری از انقلاب قلمداد کرده است. آتش این اختلاف ناشی از تلاش برخی از هندوها برای تحت تأثیر قرار دادن مسلمانان و سوق آنان به سوی آئین هندو شعله‌ور شد. مسلمانان از این مرحله به بعد به آرمان وحدت هندوستان به دیده تردید نگریستند، زیرا بر اساس جریان عادی اوضاع، در آینده اقلیتی به شمار می‌آمدند که می‌بایست ناگزیر محکوم به رأی و خواسته اکثریت هندو می‌شدند و از همین روی به‌تدریج از کنگره فاصله گرفتند و با وجود جنبه‌های کلی و عمومی‌ای که حزب کنگره به خود گرفته بود و ریاست و رهبری آن را گاندی صلح‌جو به عهده داشت، با آن همکاری ضعیفی داشتند. با این همه، گاندی تحت تأثیر گروه افراطی و متعصب همواره می‌کوشید تا مسلمانان را از تفکر در باره آینده خود باز دارد و نگذارد که برای آتیه خود نقشه‌ای را طراحی کنند.

فصل ششم: این فصل به تأسیس دولت پاکستان و شرح اقدامات حامی جدی و پرآوازه آن، یعنی علامه محمد اقبال لاهوری اختصاص دارد. اقبال در میان مسلمانان و غیر مسلمانان به عنوان یک رجل سیاسی معروف نبود و مسلمین او را از دریچه اشعار پرشور و احساسش که روح امید به بازگشت به دوران طلایی اسلام را

در مردم می‌دمید، شناخته بودند. اقبال در باره فلسفه تأسیس دولت پاکستان گفته است:«اگر من بر تأسیس این دولت اسلامی پافشاری می‌کنم، صرفاً به این دلیل است که با ایمانی راسخ معتقدم تشکیل چنین دولتی، هم به نفع اسلام است و هم به صرفه و صلاح هندوستان، زیرا از یک سو موجب توازن قدرت‌های داخل می‌شود و آرامش و صلح را تأمین می‌کند و از سوی دیگر برای اسلام فرصت و مجالی است تا بتواند خود را از پیرایه‌های زشتی که در دوران حکومت‌های بی‌بندوبار و سودجو بدان بسته‌اند، پاک ساخته و حقیقت درخشنده و کامل خود را با اصول متناسب و سازگار با روح زمان به جهان عرضه کند.» آن‌گونه که از این کلام هویداست، اولاً اقبال مسلمانان را در سیطره و نفوذ اکثریت هندو نمی‌پسندد و کینه‌جویی آنها را هر چند در پوشش رهبری شخصیتی چون گاندی تخطئه می‌کند و از سوی دیگر دغدغه بروز و ظهور اسلام واقعی و اندیشه راستین این مکتب انسان‌ساز را در سر می‌پروراند تا بتواند الگویی از یک جامعه پیشرفته و بازگشته به افکار اساسی و اصیل اسلامی را ارائه کند.

بدین ترتیب افکار اقبال، عامل مؤثری برای گرایش مسلمانان به تشکیل دولتی مستقل یا به تصور و تعبیر آنان «بهشت اسلامی» بود، لذا مسلمانان ایالاتی را که کشور آینده و مورد انتظار، از آنان تشکیل می‌شد، یعنی ایالاتی که اکثر سکنه آن مسلمان بودند، در نقشه هندوستان مشخص کردند و از حروف آن ایالات، نام دولت جدید را انتخاب کردند. این حروف کلمه پاکستان را تشکیل می‌داد، یعنی سرزمین پاکان. با این حال اقبال نتوانست این فکر را به سرعت در میان مسلمین رواج دهد.

فصل هفتم: نویسنده محقق در این فصل به بررسی نظریه تقسیم از دیدگاه کنگره هند و حزب مسلم لیگ پرداخته و موضع هر کدام را بیان کرده و بازتاب‌های این جدایی را هم مورد اشاره و بررسی قرار داده است. نویسنده در این فراز با اشاره به این نکته که گاندی، طرح محمدعلی جناح را درباره تقسیم نمی‌پذیرفت و جناح بر این طرح اصرار می‌ورزید، اظهار می‌دارد که گاندی می‌گفت هندوستان یا اساساً نباید تقسیم شود یا حداکثر ایالات مسلمان‌نشین به صورت خودمختار، تحت اداره حکومت مرکزی قرار گیرند. به علاوه این مسئله باید تا لحظه تحصیل آزادی و استقلال به عهده تعویق افتد و تصمیم نهایی در پارلمان هند گرفته شود. جناح اما نمی‌توانست این رأی را بپذیرد، زیرا معتقد بود پارلمان هند که بالطبع اکثریت آن را هندوها تشکیل می‌دادند، حاضر نبود از سلطه و قدرت خویش بر قسمتی از هندوستان چشم بپوشد و آن را به مسلمانان واگذار کند. به عقیده جناح، گاندی صیاد چیره‌دستی بود که می‌خواست با اغماض و چشم‌پوشی سطحی، مرغک بی‌خبر را در دام اندازد و پس از آنکه او را گرفتار ساخت، در باره سرنوشت او به میل خود بیندیشد، ولی هرگز او را آزاد نسازد.

* ویژگی‌های شکلی کتاب

همان‌گونه که اشاره رفت این کتاب در سال ۱۳۴۷ توسط انتشارات آسیا در تهران و در چاپخانه مشعل آزادی به چاپ رسید و پس از چندی چاپ دوم آن به بازار آمد. از آن پس، این اثر ارزشمند و تاریخی تجدید چاپ نشد. شاید یکی از دلایل آن اراده مؤلف ارجمند به تکمیل و تتمیم این اثر بود. از جمله ویژگی‌های شکلی این کتاب فهرست جامعی است که در انتهای کتاب به چاپ رسیده و حاوی فهرست مطالب، نام اشخاص، ملت‌ها، پیروان مذاهب، قبیله‌ها، سلسله‌ها و نیز فهرست واحدها و اماکن مذهبی و مدرسه‌ها و فهرست کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات و ایضاً فهرست آئین‌ها، حزب‌ها و مسلک‌ها و نهایتاً فهرست و در نهایت فهرست عکس‌ها و مدارک و مآخذ آمده است که نمونه‌ای موفق از فهرست‌نگاری آثار تاریخی است.